

سوریه، مرکز نبرد بالای گاز طبیعی در خاور نزدیک

قلمی شده توسط عماد فوضی شعبی، برگرفته از تارنمای شبکه ولتر، برگردان از متن فرانسوی: و. خورمن

مطابق توضیحات پروفیسور عماد شعبی در نوشتار استادانه بی که اینجا به نشر میرسد، حمله رسانه بی و نظامی بر علیه سوریه مستقیماً با رقابت های جهانی برای انرژی در ارتباط است. هنگامی که حوزه یورو به فروپاشی مواجه است، زمانی که یک بحران عمیق اقتصادی، ایالات متحده را به وام ۱۴۹۴۰ میلیارد دلاری فرو برده است و آن گاهی که ساحه نفوذ آنها در مقابل نیروی بالنده بریکس (برازیل، روسیه، هندوستان، چین و اخیراً آفریقای جنوبی نیز با آنها افزود گردیده) زمینه می بازد، بیشتر از پیش روشن میشود که کلید موفقیت اقتصادی و رهبری سیاسی در قرن بیست و یکم بطور عمده در کنترل بر انرژی یعنی گاز سراغ میگردد. اکنون به سببی که سوریه در مرکز عظیم ترین ذخیره گاز طبیعی در کره زمین قرار دارد، این کشور به محراق توجه مبدل گشته است. جنگ های قرن گذشته بر سر نفت بود، اما دوره بی جدیدی آغاز یافته است یعنی جنگ برای گاز طبیعی.

۸ می سال ۲۰۱۲ | (سوریه) دمشق | شبکه ولتر



با فروپاشی اتحاد شوروی، روسها درک کردند که مسابقات تسلیحاتی آنها را از پا درآورد، مخصوصاً کمبود تامین انرژی که برای هر کشور صنعتی ضروری میباشد. برعکس ایالات متحده آمریکا بخاطری انکشاف نموده و توانستند بدون موانع بزرگی

بر سیاست جهانی فرمان برانند که از ده ها سال بدینسو در نواحی نفت خیز حضور دارند. به همین دلیل روسها بنوبه خود تصمیم گرفتند تا مواضع خویش را بر منابع انرژی اعم از نفت و گاز طبیعی مستحکم نمایند. با توجه به اینکه سکتور نفتی به لحاظ تقسیم دوباره جهانی آن، آینده بی را ترسیم نمی نماید، مسکو به گاز طبیعی، تولید، انتقال و تجارت آن به مقیاس بزرگی توجه مبذول داشته است.

سنگ تهداب آن در سال ۱۹۹۵، زمانی که ولادیمیر پوتین ستراتیژی گازپروم را تدوین کرد، گذاشته شد، یعنی رفتی از مناطق گاز خیز روسیه به طرف آذربایجان، ترکمنستان، ایران (بمنظور بازاریابی) تا خاور نزدیک. میرهن است که پروژه های نارد ستریم (جریان شمال) و ساود ستریم (جریان جنوب) در برابر تاریخ از تلاش و شایسته گی ولادیمیر پوتین برای برگشت روسیه در صحنه بین المللی و مطرح بودن در اقتصاد اروپا، که در دهه های آینده از بابت گاز طبیعی به مثابه جانشین و یا تکمیل کننده پترول، البته با برتری بیشتر گاز، به روسیه وابسته باقی میماند، گواهی خواهند داد. از همان جا است که برای واشنگتن ایجاد پروژه رقیب بنام نابووکو (BUCCONA، م.) به منظور رقابت با پروژه های روسی و امید به اینکه نقشی را در تعیین ستراتیژی و سیاست در یکصد سال بعدی بازی خواهند کرد، به یک ضرورت مبدل گردید.

حقیقت این است که گاز طبیعی، همزمان به مثابه جانشین ذخایر رو به کاهش پترول و مواد سوخت تمیز، به عنوان منبع عمده انرژی قرن ۲۱ خواهد بود. در نتیجه کنترل بر مناطق گاز خیز جهان توسط قدرت های سابق و قدرت های جدید اساس تنش بین المللی را تشکیل میدهد که به شکل اختلافات منطوقی ظاهر میگرددند.

بطور واضح روسیه قطعه بی بازی خود را خوب خواند و از گذشته درست آموخت یعنی به سبب نبود کنترل بر منابع انرژی سرتاسری برای تزریق سرمایه و انرژی در ساختار صنعتی بود که زمینه فروپاشی اتحاد شوروی فراهم گردید. بدین لحاظ روسیه دریافت که گاز طبیعی منبع انرژی قرن آینده خواهد بود.

تاریخچه بازی بزرگ گاز



ولادیمیر پوتین و الکسی میلر، رییس گازپروم.

نخسین نظر اندازی بر نقشه گاز طبیعی برملا میسازد که این گاز، با در نظر داشت ذخایر استحصال و نواحی مصرف آن، در مناطق آتی دستیاب می گردد:

۱- روسیه: ویبورگ و بریگواپا

۲- ضمیمه روسیه: ترکمنستان

۳- تقریباً در مجاورت روسیه: آذربایجان و ایران

۴- متصرفات روسیه: گرجستان

۵- مدیترانه شرقی: سوریه و لبنان

۶- قطر و مصر

مسکو با سرعت بر دو محور ستراتیژیک کار کرد: اولش ایجاد یک پروژه دراز مدت چین - روسیه با تکیه بر انکشاف اقتصادی بلاک شانگهای؛ دومش به هدف کنترل منابع انرژی گاز. بدین شکل پروژه های جریان جنوب و جریان شمال در رقابت با پروژه آمریکایی نابوکو، که از جانب اتحادیه اروپا با هدف گاز بحیره سیاه و آذربایجان مورد حمایت قرار گرفت، تهداب گذاری شدند. به تعقیب آن میان این دو طرح یک رقابت ستراتیژیک برای کنترل اروپا و منابع گاز براف افتاد.

برای روسیه:

پروژه جریان شمال مستقیماً روسیه را از طریق بحیره بالتیک تا واینبرگ و سانسیتز، بدون عبور از روسیه سفید، با آلمان وصل میکند.

پروژه جریان جنوب از روسیه شروع شده و با عبور از بحیره سیاه تا بلغارستان میرسد و از آنجا به دو جهت میان یونان و جنوب ایتالیا از یک جانب و از جانب دیگر هنگری و اتریش ادامه می یابد.

برای ایالات متحده:

پروژه نابوکو از آسیای مرکزی و اطراف بحیره سیاه آغاز یافته با عبور از ترکیه، که در آنجا تاسیسات نگهداری و ذخیره قرار دارند، به جانب بلغارستان از طریق رومانی و هنگری ادامه یافته و به اتریش میرسد و سپس به جمهوری چک، خروات، سلوانیا و ایتالیا میرود. در ابتدا این پروژه باید از یونان میگذشت، اما در اثر فشار ترکیه این پروژه کنار گذاشته شد.

نابوکو برای رقابت با پروژه های روسی تدوین یافته بود. در آغاز، این پروژه برای سال ۲۰۱۴ در نظر گرفته شده بود، اما به دلیل مشکلات تکنیکی باید به سال ۲۰۱۷ عقب افتد. از همانجا بود که نبرد بالای گاز طبیعی به نفع پروژه روسیه تمام شد، ولی هر دو جانب در پی توسعه پروژه های خود به ساحات جدید اند.

در اینجا از یک جانب گاز ایران مطرح است، که ایالات متحده می خواهد، با وصل آن با نقطه تحکیم ارزوروم در ترکیه، از آن طریق پروژه نابوکو را تقویت کند، و از جانب دیگر گاز مدیترانه شرقی یعنی سوریه، لبنان و اسرائیل.

و اما در جولای ۲۰۱۱، ایران توافقات متعددی را در خصوص انتقال گاز خویش از طریق عراق و سوریه به امضا رسانید. در نتیجه از این به بعد سوریه، در ارتباط با ذخیره های لبنان به مرکز عمده ذخیره و تولید گاز مبدل میگردد. بناً یک ناحیه کاملاً

جدید جغرافیایی، ستراتیژیک و مواد سوختی است که گشوده میشود و شامل ایران، عراق، سوریه و لبنان می باشد. محدودیت های که این پروژه از مدت یک سال بدین سو متحمل گردیده، شدت تنش ها برای کنترل سوریه و لبنان را به تصویر میکشند. در عین حال به همین دلیل نقش فرانسه، که مناطق خاوری بحیره مدیترانه را به عنوان ساحه نفوذ تاریخی خویش میپندارد و بطور دائمی منافعش را منعکس میکند، وضاحت پیدا میکند و از این طریق میخواهد عدم حضور خویش را پس از جنگ دوم جهانی در این منطقه جبران کند. به بیان دیگر فرانسه میخواهد در بازار جهانی گاز طبیعی، که با تصرف لیبیا به عنوان «بیمه صحتی» تضمین نمود و اکنون میخواهد از طریق سوریه و لبنان آنرا به «بیمه حیات» مبدل نماید، نقشی داشته باشد.

و آنچه مربوط به ترکیه میشود، این کشور به سبب آنکه پروژه نابوکو به تاخیر افتاده و در دو پروژه دیگر جریان شمال و جریان جنوب نقشی ندارد، احساس میکند که از نبرد بالای گاز بدور مانده است و گاز مدیترانه شرقی به دلیل فاصله گرفتنش از پروژه نابوکو جبرا از دست میرود.

محور مسکو – برلین



گرهارد شرودر و الکسی میلر. بتاريخ ۳۰ مارچ سال ۲۰۰۶ صدراعظم سابق آلمان در راس کنسرسیوم که مسوول ساختمان پروژه جریان شمال است، تعیین گردید.

مسکو برای این دو پروژه در سالهای ۱۹۹۰ شرکت گازپروم را پایه گذاری کرد. آلمان، که میخواست یک بار برای همیشه خود را از تاثیرات ضربتی جنگ دوم جهانی برهاند، آماده گردید تا در ساحه نفوذ خویش مخصوصا در اتریش، چي در نصب و تجدید نظر پایپ لاین شمال و چي در دستگاه ذخیره برای جریان جنوب، شریک قابل محاسبه بی به شمار رود.

شرکت گازپروم با همکاری هانس – یواخیم گورینگ، یک آلمانی تبار نزدیک به مسکو، معاون سابق رییس کمپنی آلمانی صنایع نفت و گاز، که ساختمان شبکه گازودووک جمهوری دموکراتیک آلمان را نظارت میکرد، ایجاد شد. این شرکت تا ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱ از جانب ولادیمیر کونتف، سفیر سابق روسیه در آلمان، رهبری میشد.

شرکت گازپروم معاملات عدیده بی را با موسسات آلمانی به امضا رسانید. در وهله اول با آنهای که با پروژه جریان شمال همکاری داشتند، مثلا از بخش انرژی با غول (E.ON) و از بخش محصولات شیمیایی با (BASF). در این قرارداد ها با (E.ON) ماده های مخصوصی که نرخ های مورد علاقه را در صورت بلند رفتن قیمت ها تضمین میکردند، یعنی نوعی از موجودیت سببایدی «سیاسی» میان موسسات سکتور مواد سوخت آلمان و روسیه، گنجانیده شده بودند.

مسکو از آزاد شدن بازار های گاز اروپا، با تحمیل قطع روابط شان با شبکه های توزیع دستگاه های تولید، منفعت برد. با برگشتن ورق رویارویی روسیه و برلین، دوران همکاری و تعاون اقتصادی با هدف کاستن فشار عظیم وام داری که بر شانه های آلمان گرانی میکرد، یعنی اروپای شدیدا بدهکار، زیر یوغ ایالات متحده، آغاز یافت. آلمانی که معتقد است که ساحه آلمانی تبار ها (آلمان، اتریش، جمهوری چک، سوئیس) باید به قلب اروپا مبدل گردد، بدون آنکه عواقب کهولت این قاره و یا سقوط یک ابر قدرت دیگری را متحمل شود.

ابتکارات آلمانی گازپروم شامل سرمایه گذاری های مشترک وینگاز با وینترسهال (شاخه بی از BASF) که بزرگترین تولید کننده نفت و گاز آلمان است و ۱۸ در صد تمام بازار گاز را در اختیار دارد، میباشد. گازپروم به سهم داران عمده آلمانی خود

زمینه شراکت بی نظیر در دارایی های روس را مهیا ساخت. بدین ترتیب BASF و E.ON هر کدام نزدیک به یک چارم سرزمین های گاز خیز لووژنو – روسکویه که بخش اعظم از جریان شمال را تمویل خواهند کرد، در اختیار دارند؛ بنا تصادفی نیست که همتای آلمانی گازپروم، که به «گازپروم ژرمانیک» شهرت دارد، تا ۴۰ درصد کمپنی اتریشی بنام «آسترین سنترکس کو»، که در کار ذخیره گاز تخصص دارد و در حال گسترش آن بجانب قبرس است را در اختیار دارد.

این توسعه به یقین کامل برای ترکیه که اشد ضرورت به شرکت در پروژه نابوکو را دارد، مورد پسند نیست. این پروژه در بر گیرنده نگهداری، تجارت و انتقال ۳۱ و سپس ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال خواهد بود، یعنی پروژه بی که انقره را هرچه بیشتر به تابعیت از تصمیم های واشنگتن و ناتو ناگزیر میسازد، تا سرحدی که مسئله عضویتش در اتحادیه اروپا چندین بار رد گردیده است.

روابط ستراتیژیک که با گاز بستگی دارند، با آن مقیاسی تعیین کننده سیاست اند که مسکو بر حزب سوسیال دموکراسی آلمان در ایالت نارد - راین – وستفالیای، جای که مرکز عمده صنعتی و مرکز RWE، تولید کننده برق و شرکت فرعی مربوط E.ON در آن واقع است، نوعی اعمال نفوذ میکند.

این اعمال نفوذ از جانب هانس یوزف فل، مسؤول سیاستهای مواد سوخت سبز ها، به رسمیت شناخته شده بود. به باور وی چار شرکت آلمانی که با روسیه در ارتباط اند، نقش عمده بی در تعیین سیاست مواد سوخت آلمان بازی میکنند. اتکای این شرکت ها بر کمیته مناسبات اقتصادی اروپای شرقی یعنی بر شرکت های که با روسیه و کشورهای بلاک شوروی سابق، که دارای یک شبکه بسیار پیچیده تاثیر گذاری بر وزیران و افکار عمومی میباشند، در مناسبات تنگاتنگ قرار دارند استوار است. اما در آلمان نفوذ روزافزون روسیه بر اساس اصل ضرورت بهبود «امنیت مواد سوخت» اروپا کماکان پا برجا است.

جالب است برجسته شود که آلمان معتقد است که سیاست اتحادیه اروپا برای حل بحران یورو در دراز مدت میتواند سرمایه گذاری های آلمان – روسیه را لطمه زند. این دلیل در میان دلایل دیگر روشن میسازد که چرا نجات یورو توسط بده کاری های اروپا مانده گار شده است، در حالیکه بلاک آلمانی تبار میتواند به تنهایی این قروض را تأدیه نماید. علاوه بر آن هر باری که اروپایی ها بر ضد سیاست آلمان در مقابل روسیه قرار میگیرند، ثابت میشود که پلان های تخیلی اروپا قابل تطبیق نیستند و میتوانند روسیه را به فروش گاز اش به آسیا وا دارد و این امر میتواند امنیت مواد سوخت اروپا را به چالش بکشد.

این امتزاج منافع جرمن – روس بر میراث جنگ سرد، که باعث گردید تا سه میلیون روس تبار یعنی دومین جمعیت بزرگ بعد از گروه ترکها که در آلمان متوطن گشته اند، بنا یافته است. پوتین خود همچنان از علاقمندان استخدام از میان شبکه مسوولین سابق جمهوری دموکراتیک آلمان، که از منافع شرکتهای روسی در آلمان حمایت میکردند، میباشد. البته استخدام کارمند های شتازی سابق را در این مبحث اصلا کنار میگذاریم. به طور مثال مدیران پرسونل و روسای مالی گازپروم جرمنی و یا رییس بخش مالیات کنسرسیوم جریان شمال، وارنیک متیاس، که به قول وال ستریت ژورنال پوتین را همکاری نموده بود تا جاسوس های دریزدن را هنگامی که هنوز کارمند جوان کا جی بی بود، استخدام نماید. اما باید اعتراف نمود که بکار گیری این روابط سابقه از جانب روسیه در آلمان آنقدر زیانبار هم نبود، به لحاظ اینکه منافع هر دو جانب را تامین میکرد، بدون آنکه یکی بر دیگری تسلط جویند.

پروژه جریان شمال که پیوند عمده میان روسیه و آلمان است، اخیرا توسط یک پاپی لاین به ارزش ۴,۷ میلیارد یورو افتتاح گردید. به ترتیبی که این پاپی لاین روسیه را به آلمان وصل میکند، اروپایی ها را به این تشخیص وا داشت که این پروژه نوعی تضمین برای امنیت مواد سوخت آنها به شمار میرود، لذا فرانسه و هالند ناگزیر با شتاب اعلان نمودند که این پروژه بالاتر از یک پروژه «اروپایی» است. در این رابطه، بجا است اگر اشاره شود که م. لئندر رییس اجرایی کمیته آلمانی روابط اقتصادی با کشور های اروپای شرقی اعلام نمود که این «یک پروژه بیشتر اروپایی تا آلمانی بود و نمیتواند تنها آلمان را به وابستگی

هرچه بیشتر به روسیه محدود سازد». این چنین یک اعلامیه نگرانی از افزایش تاثیرگذاری رو به تزاید روسیه در آلمان را برجسته میسازد؛ همچنان این نکته نیز مسکوت نمی ماند که پروژه جریان شمال از لحاظ ساختاری بیشتر ساخت مسکو است تا اروپایی.

روسها میتوانند تحویل مواد سوخت به پولند و هر کشور دیگری را که بخواهند، قطع کنند و گاز خود را به آنهای بفروش برسانند که قیمت بالاتر میپردازند. به هر شکل، اهمیت آلمان برای روسیه بر این حقیقت استوار است که آلمان یک زمینه هموار و مساعدی است برای گسترش سیاست قاره بی اش؛ گازپروم جرمنی سهم های زیادی در ۲۵ پروژه مختلط بریتانیا، ایتالیا، ترکیه، هنگری و سایر کشور ها دارد. این امر ما را به چنین استنباطی میرساند که گازپروم – بعد از گذشت مدت زمانی – به یکی از پر اهمیت ترین شرکت ها و یا هم مهم ترین شرکت جهان مبدل خواهد شد.

نقشه جدید اروپا و سپس جهان ترسیم می‌گردد



لوله های جریان شمال، جریان جنوب و نابووکو

رهبان گازپروم نه تنها پروژه خود را توسعه دادند، بل نابووکو را نیز عقیم ساختند. بدین ترتیب گازپروم ۳۰ درصد پروژه بی را در اختیار دارد که ساختمان لوله دوم را به جانب اروپا تقریباً موازی با خط نابووکو به عهده گرفته است و حتی با اعتراف حامیان، این یک پروژه «سیاسی» است به منظور تبارز قدرت خویش از طریق محدود و حتی مسدود کردن پروژه نابووکو. در واقع مسکو علاقمند خرید گاز از آسیای مرکزی و بحیره کسپین بخاطر خفه کردن و از لحاظ سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک واشنگتن را در عین مورد به استهزا کشیدن است.

گازپروم از تاسیسات گازی اتریش یعنی در حوزه ستراتیژیک آلمان استفاده نموده و تاسیسات دیگری را در بریتانیا و فرانسه به اجاره گرفته است. اما به هر شکل، این تاسیسات ذخیره گاه در اتریش اند که نقشه مواد سوخت اروپا را دوباره ترسیم میکنند، به سببی که آنها تامین کننده کشورهای سلوانیا، جمهوری سلواک، خروات، هنگری ایتالیا و آلمان اند. بر این تاسیسات باید مرکز ذخیره کاترینا را علاوه کرد که گازپروم با همکاری آلمان به منظور صادرات گاز به مراکز بزرگ مصرفی در اروپای غربی اعمار کرده است.

گازپروم یک مرکز ذخیره مشترک با صربستان را نیز روی دست گرفته تا انتقال گاز به بوسنیا هرسه گووین و خود صربستان را تامین کند. تحقیقات مشابه امکانات تحقق این پروژه ها در کشور های جمهورییت چک، رومانی، بلژیک، بریتانیا، سلواک، ترکیه، یونان و حتی فرانسه نیز انجام پذیرفته اند. بدین ترتیب گازپروم موقعیت مسکو را، که تامین کننده ۴۱ درصد تامينات گاز اروپا است، استحکام میبخشد. این به مفهوم یک تغییر قابل توجهی در روابط شرق و غرب در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت است. همزمان با آن، با ایجاد یک سازمان جدید بین المللی که گاز ستون وسطی آن را تشکیل خواهد داد، این یک نوع کاهش نفوذ ایالات متحده در نصب چتر ضد موشکی برنامه ریزی شده است. در نهایت این توضیح کننده تنش های در حال فزونی برای گاز در سواحل شرقی مدیترانه و خاور نزدیک است.

نابووکو و ترکیه در مضیقه



کمبود تامین مواد و نبود یک مشتری معین، نابووکو را استمرارا به تاخیر مواجه نموده است.

نابووکو باید گاز طبیعی با حجم ۳۱ میلیارد متر مکعب در سال را به فاصله ۳۹۰۰ کیلومتر از مسیر ترکیه به اتریش جریان دهد که از خاور نزدیک و حوزه بحیره کسپین باید به بازار های اروپایی انتقال یابد. اشتیاق ائتلاف ناتو – ایالات متحده – فرانسه برای برداشتن موانع از سر راه منافع گازی آنها در خاور نزدیک، به خصوص در سوریه و لبنان، به این حقیقت پیوند دارد که زمانیکه مسئله تاسیسات و سرمایه گذاری بالای گاز طبیعی مطرح است، موجودیت ثبات و نظارت بر آن مناطق اهمیت کسب میکند. واکنش سوریه نسبت به آن امضای قرار دادی است برای عبور گاز ایران از خاک خویش از راه عراق. به این ترتیب درست بالای گاز سوریه و لبنان که آیا جریان جنوب یا نابووکو را تامین کند، نبرد در جریان است؟

کنسرسیوم نابووکو از شرکت های مختلفی بوجود آمده: (REW) آلمانی، (OML) اتریشی، (بوتاس) ترکی، (انرژی کمپنی هالدینگ) بلغاریایی و (ترانس گاز) رومانیایی. پنج سال قبل، هزینه ابتدایی آن به ۱۱,۲ میلیارد دلار تخمین زده شده بود، اما تا سال ۲۰۱۷ این مبلغ به ۲۱,۴ میلیارد بالغ خواهد شد. این حالت سوال های زیادی را مبنی بر ادامه حیات اقتصادی آن پروژه بر می انگیزد، در حالیکه گازپروم توانست قراردادهای را با کشورهای مختلفی به امضا رساند که بایستی نابووکو را که بجز بالای محصول مازاد ترکمنستان، به خصوص بعد از تلاشهای بی ثمر برای دست یابی به گاز ایران، بالای کسی دیگری حساب کرده نمیتوانست، تامین میکردند. این یکی از رازهای ناشناخته نبرد ایران است که خط سرخ (قرمز. م.) را عبور کرده و با انتخاب عراق و سوریه به عنوان مسیر انتقال برای قسمتی از گاز خویش، ایالات متحده و اروپا را به چالش کشیده است.

بدین ترتیب بهترین امیدواری نابووکو استحصال گاز آذربایجان در ناحیه گاز خیز شاه دنیز است که یگانه منبع تامین پروژه بی که قبل از آغاز به بهره برداری محکوم به فنا میباشد، به شمار میرود. این باعث گردید تا از یک جانب مسکو به تسریع امضای قراردادهای برای خرید منابعی بپردازد که در اصل برای پروژه نابووکو در نظر گرفته شده بودند و از جانب دیگر باعث گردید تا مشکلاتی در این پروژه برای تحمیل تغییرات جغرافیایی – سیاسی در ایران، سوریه و لبنان رو نما گردند. این در لحظاتی رخ داد که ترکیه با تعجیل سهم خویش را در پروژه نابووکو از طریق امضای قرارداد با آذربایجان برای خریداری شش میلیارد متر مکعب گاز در سال ۲۰۱۷ و یا از طریق تصرف سوریه و لبنان، به امید ایجاد مشکلات در ترانزیت نفت ایران و یا در بدست

آوردن یک بخشی از ثروت گازی لبنان – سوریه را خواستار بود. ظاهراً دسترسی به یک موفق در نظم جدید جهانی یعنی گاز یا چیز دیگری، از ورای ارایه بعضی خدمات، از حمایت نظامی گرفته تا در اختیار قرار دادن دستگاه های استراتژیک دفاع ضد موشکی، میگذرد.

آنچه خطر عمده برای پروژه نابوکو به حساب می آید همانا سعی روسیه برای به بن بست کشاندن آن از طریق عقد قراردادهای با امتیازات بیشتر برای گازپروم برای جریان شمال و جریان جنوب است تا برای خودش. این امر تلاشهای ایالات متحده و اروپا را به ابطال خواهد کشاند، نفوذ آنها را کاهش خواهد داد و سیاست مواد سوخت آنها در ایران و یا مدیترانه را به چالش خواهد کشید. همچنان گازپروم میتواند به یکی از بزرگترین سرمایه گذاران یا بازیگران عمده منابع جدید گاز در سوریه و یا لبنان مبدل گردد. تصادفی نیست که وزارت نفت سوریه در ۱۶ اگست سال ۲۰۱۱ کشف چاه گاز قاره در نزدیکی حمص را اعلان کرد. ظرفیت تولید آن به مقدار ۴۰۰'۰۰۰ متر مکعب در روز خواهد بود (۱۴۶ میلیون متر مکعب در سال)، البته بدون در نظر داشت ذخیره گاز موجود در مدیترانه.

بدین ترتیب پروژه های جریان شمال و جریان جنوب نفوذ سیاسی ایالات متحده را، که در حال حاضر به رکود مواجه است، محدود کرده اند. نشانه های دشمنی میان دولت های اروپای مرکزی و روسیه کاهش یافته است، اما قرار معلوم پولند و ایالات متحده آمریکا دست بردار نیستند. در واقع، اواخر اکتوبر سال ۲۰۱۱ آنها تغییر سیاست مواد سوختی خود را در پی کشف ساحه ذغال سنگ خیز اروپایی، که میتواند وابستگی به روسیه و خاور میانه را تخفیف دهد، اعلان نمودند. این یک هدف بلند پروازانه اما دراز مدت به نظر میرسد، به دلیل اینکه مستلزم اقدامات متعددی قبل از استخراج آن میباشد، بدین مفهوم که ذغال سنگ مذکور از صخره های رسوبی تشکیل گردیده و در عمق هزارها متر زیر خاک قرار دارد و محتاج استفاده از تکنیک درهم شکنی هیدرولیک تحت فشار بلند برای آزاد ساختن گاز میباشد. خطرات محیط زیستی این استخراج هنوز بررسی نگردیده است.

مشارکت چین



سازمان تعاون شانگهای که شامل روسیه، چین، قزاقستان، قزغیستان، تاجیکستان و ازبکستان میگردد.

همکاری چین – روسیه در عرصه مواد سوخت محرک مشارکت استراتژیک این دو گول میباشد. به باور کارشناسان، این دلیل اساسی ویتوی مکرر آنها به نفع سوریه است.

این تعاون تنها در برگیرنده تامینات چین با شرایط مساعد نیست. چین در توزیع گاز از طریق دست یابی مستقیم بر ذخایر و تاسیسات و همچنان شرکت در یک پروژه کنترل مشترک بر شبکه های توزیع آن سهم ساخته شده است. موازی با آن، مسکو انعطاف پذیری خویش در تعیین قیمت گاز را با حفظ امتیاز خویش در دسترسی به بازار داخلی سود آور چین به نمایش گذاشت. در نتیجه توافق صورت گرفته بود تا متخصصین روس و چین با هم مشترکا در عرصه های زیر کار نمایند: «هماهنگ کردن ستراتیژی های مواد سوخت، پیشبینی و تحقیقات، توسعه بازار ها، کارآیی مواد سوخت و دریافت بدیل یا جانشین برای آن».

منافع مشترک دیگر ستراتیژیک همانا موجودیت خطر پروژه «پوشش ضد موشکی» ایالات متحده است. واشنگتن نه تنها پای جاپان و کوریای جنوبی را در آن کشاند، بلکه در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۱ هندوستان را نیز دعوت به اشتراک نمود. در نتیجه نگرانی های هر دو کشور (روسیه و چین، م.) درست در زمان آغاز ستراتیژی ایالات متحده در آسیای مرکزی، یعنی در مسیر راه ابریشم، باهم توفیق یافتند. این همان ستراتیژی است که توسط جورج بوش بنام (پروژه آسیای مرکزی بزرگ) به منظور عقب زدن نفوذ روسیه و چین در تبتانی و همکاری با ترکیه از طریق حل مسئله افغانستان تا سال ۲۰۱۴ و جابجا ساختن قوای نظامی ناتو در سرتاسر منطقه، اتخاذ گردیده بود. ازبکستان قبلا گوشزد کرده بود که میتواند از ناتو پذیرایی کند و ولادیمیر پوتین تخمین زده بود که در همکاری با پکن، ذریعه توسعه ساحه روسیه - قزاقستان - روسیه سفید، میتواند نفوذ غرب را عقب زند و مانع شود تا ایالات متحده به روسیه دست یابد.

چنین یک بررسی از مکانیزم های مبارزه جهانی معاصر باعث نتیجه گیری و بدست آمدن مفکوره بی نظم نوین جهانی میگردد که بر اساس مبارزه برای تفوق نظامی استوار است و کلید آن را مواد سوخت و در درجه اول گاز تشکیل میدهد.

گاز سوریه



«انقلاب سوریه» پیش شرط رسانه بی است که مداخله نظامی غرب را برای دسترسی به گاز مستور نگه میدارد.

هنگامی که اسرائیل استخراج نفت و گاز را در سال ۲۰۰۹ روی دست گرفت، آشکار گردید که حوزه مدیرانه در بازی شامل گردیده، یا سوریه مورد حمله قرار خواهد گرفت و یا سرتاسر این حوزه از صلح مستقیض خواهد شد، به سببی که قرن ۲۱ قرار بود دوران استفاده از مواد سوخت تمیز و پاک عنوان گیرد.

به قول موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن (WINEP یعنی اتاق افکار AIPAC)، حوزه مدیترانه دارای ذخایر عظیم گاز بوده و بیشترین آن در سوریه موجود است. همین موسسه فرضیه نبرد میان ترکیه و قبرس را به لحاظی که ترکیه نمیتواند از دست دادن پروژه نابوکو (باوجود امضای قرار داد با مسکو در سال ۲۰۱۱ برای انتقال یک بخشی از گاز جریان جنوب از طریق خاک ترکیه) را تحمل کند، پیشبینی کرده بود.

افشای راز گاز سوریه وسعت دامنه این بازی را به آگاهی میرساند. کسی که سوریه را زیر قیادت خود داشته باشد، کنترل سرتاسر خاور میانه را نیز به دست خواهد داشت و از سوریه به عنوان مدخل آسیا، و بر اساس گفته تزار کاتارینای دوم، «کلید خانه روسیه» و همچنان از طریق راه ابریشم چین را به دست خواهد آورد. بدین ترتیب آقایی بر جهان ممکن خواهد شد، به سببی که قرن حاضر قرن گاز میباشد.

به همین دلیل، امضاکننده های قرارداد دمشق که عبور گاز ایران از راه عراق و رسیدن به مدیترانه را مهیا میسازند و یک ساحه جدید جغرافیایی – سیاسی را به وجود می آورند که مسیر پروژه حیاتی نابوکو را قطع میکند، اعلان نموده بودند که «سوریه کلید راه گشای عصر جدید خواهد بود».

عماد فوضی شعبی

اصل مطلب را به آدرس زیر مطالعه نمایید:

<http://www.voltairenet.org/La-Syrie-centre-de-la-guerre-du>